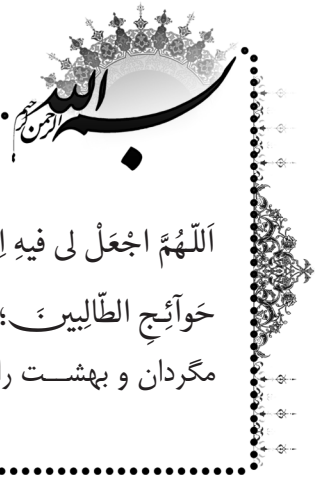




دعای روز بیست و یکم

ماه

رمضان

شهر رمضان

اَللّٰهُمَّ اجْعَلْ لِي فِيهِ اِلَى مَرْضَاتِكَ ذَلِيلاً وَ لَا تَجْعَلْ لِلشَّيْطَانِ فِيهِ عَلَيَّ سَبِيلاً وَ اجْعَلْ الْجَنَّةَ لِي مَنْزِلاً وَمَقِيلاً يَا قَاضِيَ حَوَائِجِ الطَّالِبِيْنَ؛ خداوندا در این روز مرا به سوی رضا و خشنودی خود راهنمایی کن و شیطان را بر من مسلط مگردان و بهشت را منزل و مقامم قرار ده، ای برآورنده حاجات معرفت و مشتاقان حق و حقیقت

امام علی (علیه السلام) و شوق شهادت

علی (علیه السلام) بزرگ مردی است که برای خدا زیست و به عشق حق، از شهادت با آغوش باز استقبال کرد. برای خدا سکوت کرد؛ برای خدا مسئولیت زمامداری امت را پذیرفت؛ خون دل‌ها خورد؛ طعنه‌ها شنید و سرانجام با ضربت «أَشَقِيّ الاولین و الآخرین» به شهادت رسید. این سخن اوست که: «فوالله لولا طَمَعِي عِنْدَ لِقَائِي عَدُوِّي فِي الشَّهَادَةِ وَ تَوَطُّبِي نَفْسِي عَلَى الْمَنِيَّةِ لِأَحَبِّتُ أَنْ لَا أَبْقِيَ مَعَ هَؤُلَاءِ يَوْماً وَاحِداً وَ لَا أَلْتَقِيَ بِهِمْ أَبَداً؛ خدا باشد». به خدا سوگند اگر علاقه من به هنگام پیکار با دشمن در شهادت نبود و خود را برای مرگ در راه خدا، آماده نساخته بودم، دوست می‌داشتم حتی یک روز با این مردم روبه‌رو نشوم و هرگز آن‌ها را ملاقات نکنم.

بزرگ مردان بشریت، از خداوند، گرمی‌ترین مرگ‌ها را می‌طلبند که «شهادت» است و این سخن مظهر کرم و بزرگواری علی (علیه السلام) است که: «إِنَّ أَكْرَمَ الْمَوْتِ الْقَتْلُ وَ الَّذِي نَفْسُ ابْنِ ابِيطَالِبٍ بِيَدِهِ لَأَلْفُ صَرَبَةٍ بِالسَّيْفِ أَهْوَى عَلَيَّ مِنْ مَيِّتَةٍ عَلَى الْفِرَاشِ فِي غَيْرِ طَاعَةِ اللَّهِ؛ همانا گرمی‌ترین مرگ‌ها، شهادت و کشته شدن در راه خداست. سوگند به خدایی که جان پسر ابوطالب در دست اوست، هزار ضربت شمشیر بر من آسان‌تر و قابل تحمل‌تر از مردن در بستر راحتی است که در راهی غیر از طاعت خدا باشد».

علی به معنای دقیق کلمه، شیفته و بی‌قرار حق است. برای او واژه مرگ واژه کاملاً آشنایی است؛ واژه‌ای است که محتوای آن از دیدگاه او لقای محبوب است. حضرت بینش الهی‌اش را در بستر شهادت چنین بیان می‌کند: «وَاللَّهِ مَا لِحُجَّتِي مِنَ الْمَوْتِ وَارِدٌ كَرِهْتُهُ وَ لَا طَالِعٌ أَنْ كَرِهْتُهُ وَ مَا كُنْتُ إِلَّا كَقَارِبٍ وَرَدَ وَ طَالِبٍ وَجَدَ؛ سوگند به خدا، از مرگ چیز تازه‌ای

۱. نهج البلاغه، نامه ۳۵.
۲. همان، خطبه ۱۲۳.
۳. همان، نامه ۲۳.
۴. همان، خطبه ۵.

تکلم با خورشید

خطاب به علی (علیه السلام) اظهار داشت: ای علی، برخیز و به همراه اصحاب در گوشه‌ای از قبرستان بقیع وارد شده و هنگامی که خورشید طلوع نمود، با وی سخن بگو. علی بن ابی‌طالب (علیه السلام) طبق دستور حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) بلند شد و به همراه بعضی از اصحاب به قبرستان بقیع رفت و چون خورشید طلوع کرد؛ آن را مخاطب قرار داد و گفت: «السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْعَبْدُ الدَّائِبُ فِي طَاعَةِ رَبِّهِ؛ خورشید جواب سلام حضرت علی (علیه السلام) را این چنین پاسخ گفت: «وَعَلَيْكَ السَّلَامُ يَا أَخَا رَسُولِ اللَّهِ وَ وَصِيَّهُ وَ حُجَّةَ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ» بعد از آن، مولای متقیان علی (علیه السلام) به شکرانه چنین کرامت و عظمتی که خداوند متعال عطایش فرموده بود سر بر خاک نهاد و سجده شکر به جای آورد. سپس حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) فرمود: ای حبیب من، تو را بشارت باد بر این که خداوند به میمنت وجود تو بر ملائکه و بر اهل آسمان مباحثات می‌کند. سپس پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: شکر و سپاس می‌گویم خدا را، که مرا بر سایر پیامبران فضیلت و برتری بخشید، هم‌چنین مرا به وسیله علی بن ابی‌طالب که سید تمام اوصیاء است تأیید و یاری نمود. ینابیع الموده، ص ۱۶۶؛ فضائل، شاذان بن جبرئیل، ص ۶۹ س ۹.

قَالَ الْإِمَامُ الْحَسَنُ الْمُجْتَبَى عَلَيْهِ السَّلَامُ لَقَدْ فَارَقَكُمْ رَجُلٌ بِالْأَمْسِ لَمْ يَشْبِقْهُ الْوُلوْتُ يَعْلَمُ وَ لَمْ يُدْرِكْهُ الْآخِرُوتُ؛ امام حسن (علیه السلام) پس از شهادت پدرش امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) در جمع اصحاب) فرمود: شخصی از میان شماها رفت که در گذشته مانند او نیامده است، و کسی در آینده نمی تواند هم تراز او قرار گیرد. کشف الغمّة فی معرفة الأئمة (ط - القدیة)، ج ۱، ص ۵۳۴.

وصیت نامه حضرت علی (علیه السلام)

فرزندم حسن! تو و همه فرزندان و اهل بیتم و هر کس را که این نوشته من به او رسد را به امور ذیل توصیه و سفارش می کنم:

* تقوای الهی را هرگز از یاد نبرید، کوشش کنید تا دم مرگ بر دین خدا باقی بمانید.
* همه با هم به ریسمان خدا چنگ بزنید، و بر مبنای ایمان و خداشناسی متفق و متحد باشید و از تفرقه بپرهیزید. پیغمبر فرمود: اصلاح میان مردم از نماز و روزه دائم، افضل است و چیزی که دین را محو می کند، فساد و اختلاف است.

* ارحام و خویشاوندان را از یاد نبرید، صلہ رحم کنید که صلہ رحم حساب انسان را نزد خدا آسان می کند.

* خدا را، خدا را، دربارہ یتیمان، مبادا گرسنه و بی سرپرست بمانند.
* خدا را، خدا را، دربارہ همسایگان، پیغمبر آن قدر سفارش همسایگان را فرمود که ما گمان کردیم می خواهند آن ها را در ارث شریک کنند.

* خدا را، خدا را، دربارہ قرآن؛ مبادا دیگران در عمل کردن، بر شما پیشی گیرند.
* امر به معروف و نهی از منکر را ترک نکنید؛ نتیجه ترک آن این است که بدان و ناپاکان بر شما مسلط خواهند شد و به شما ستم خواهند کرد، آن گاه هر چه نیکان شما دعا کنند، دعای آن ها برآورده نخواهد شد.

* خدا را، خدا را، دربارہ نماز؛ نماز پایه دین شماست.
* خدا را، خدا را، دربارہ کعبه، مبادا حج تعطیل شود که اگر حج متروک بماند، مهلت داده نخواهد شد و دیگران شما را طعمه خود خواهند کرد.

* خدا را، خدا را، دربارہ جهاد در راه خدا، از مال و جان خود در این راه مضایقه نکنید.
* خدا را، خدا را، دربارہ زکات؛ زکات آتش خشم الهی را خاموش می کند.

* خدا را، خدا را، دربارہ ذریه پیغمبرتان، مبادا مورد ستم قرار گیرند.
* خدا را، خدا را، دربارہ صحابه و یاران پیغمبر، رسول خدا (صلی الله علیه و آله) دربارہ آن ها سفارش کرده است.
* خدا را، خدا را، دربارہ فقرا و تهیدستان، آن ها را در زندگی شریک خود سازید.

* خدا را، خدا را، دربارہ بردگان، که آخرین سفارش پیغمبر دربارہ این ها بود.
* در انجام کاری که رضای خدا در آن است بکوشید و به سخن مردم (در صورتی که مخالف آن هستند) ترتیب اثر ندهید.

* با مردم به خوشی و نیکی رفتار کنید چنانکه قرآن دستور داده است .
* بر شما باد که بر روابط دوستانه مابین خویش بیفزایید، به یکدیگر نیکی کنید، از کناره گیری و قطع ارتباط و تفرقه و تشتت بپرهیزید.

* کارهای خیر را به مدد یکدیگر و به اتفاق هم انجام دهید، از همکاری در مورد گناهان و چیزهایی که موجب کدورت و دشمنی می شود، بپرهیزید.
* از خدا بترسید که جزا و کیفر خدا شدید است.

خداوند همه شما را در کنف حمایت خود محفوظ بدارد و به امت پیغمبر توفیق دهد که احترام شما (اهل بیت) و احترام پیغمبر خود را پاس بدارند. همه شما را به خدا می سپارم. سلام و درود حق بر همه شما... .

راه های شناخت عیب های درون

انسان به خاطر این که خود را دوست می دارد، کمتر به عیب های خویش توجه می کند و به همین خاطر درصدد رفع آن ها نیست، برای شناسایی نقایصی که در درون ما هستند و اگر اصلاح و محو نگردند، موجب بی آبرویی در دنیا و سرافکندگی در آخرت می گردند امامان معصوم (علیهم السلام)، راه کارهایی را معرفی نموده اند:

الف) حسابرسی از خود

امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) می فرماید: «مَنْ حَاسَبَ نَفْسَهُ وَقَفَّ عَلَى عُيُوبِهِ وَ أَحَاطَ بِذُنُوبِهِ؛ کسی که از خود حساب بکشد از عیب هایش مطلع شده و بر گناهانش احاطه می یابد». در این حدیث نورانی، توجه به خود و تطبیق صفات درون با فضایل انسانی و اسلامی از بهترین راه های شناخت عیب شمرده شده است.

ب) معاشرت با دوستان مورد اعتماد

اگر دوستان در دوستی خود صادق باشند، باید آبروی رفیق خود را با آگاهی دادن به نقص هایش حفظ کنند. این مسئله آن قدر اهمیت دارد که امام کاظم (علیه السلام) صرف ساعتی از روز را برای این امر ضروری دانسته و فرموده: «و سَاعَةً لِمُعَاشَرَةِ الْإِخْوَانِ وَ التَّقَاتِ الَّذِينَ يَعْرِفُونَكُمْ عُيُوبَكُمْ وَ يَخْلُصُونَ لَكُمْ فِي الْبَاطِنِ؛ و ساعتی را قرار دهید برای معاشرت با دوستان و نزدیکانی که با شما صادق هستند و عیب هایتان را به شما می شناسانند و باطناً با شما اخلاص دارند. این امر بدان جهت است که مومن آئینه مومن است و او را از نقابصی که دارد، بی منت و بدون آبروریزی مطلع می کند.

ج) عبرت از انسان های دارای ردیله

یکی دیگر از راه هایی تشخیص نارسایی در روح، توجه به عیوب است که در دیگران وجود داشته و به واسطه اعمال ناشایست از آن ها سر می زند زیرا اگر وجود صفت ناپسندی در یک شخص برای او عیب محسوب می شود، وجود آن در درون ما نیز نقص است. این همان شیوه ای است که لقمان حکیم از آن پرده برداشت و در سوالی که از او شد «ادب را از که آموختی؟ جواب داد: از بی ادبان.»

انسان به خاطر این که خود را دوست می دارد، کمتر به عیب های خویش توجه می کند و به همین خاطر درصدد رفع آن ها نیست، درست از همین جاست که ممکن است در نزد مردم این نقایص آشکار شود و مورد سرزنش مردم قرار گیرد و منزلت اجتماعی خویش را از دست دهد.

نکته مهمی را باید در این جا تذکر داد و آن اینکه، تجسس از عیوب دیگران برای کشف نقطه ضعف و بردن آبروی آن ها حرام و گناه بزرگی است و به فرمایش امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) «نزدیک ترین حالات به کفر و بی ایمانی آن است که شخصی به نام برادری با دیگری طرح دوستی بریزد تا عیب های او را شمرده و روزی مورد سرزنش قرار دهد.» البته واضح است که در این مسیر تنها باید توفیق الهی شامل ما شود تا اولاً به شناخت نارسایی های روحی نایل گشته و بعد آن را در وجود خود ریشه کن کنیم.